پژوهش‌های معناشناختی متون ادبی ، دوره ۱، شماره ۱، بهار سال ۱۴۰۲، صفحات ۹۱ تا ۱۰۷

پژوهش‌های معناشناختی متون ادبی

A semantic study of irony style in translations of the Holy Quran A case study of the 30thjuz'of the Holy Quran

Hassan Meghyasi [a*], Samira Farahani [b]

[a] Associate professor at the department of Arabic language and literature in the University of Qom.
[b] PhD student, Department of Arabic Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran.

KEYWORDS

Translation,
Ironies of the Quran,
the 30th Juz' of the Quran,
semantic.

ABSTRACT

One of the points which should be received attention in the translation of literary texts is the function of expressive and rhetorical nuances; these nuances both have an influence upon the readers on the one hand, and create the sonority of the meaning. On the other hand. Since literary writers pursue purposes by making use of the literary language, the nuances of the source text should be taken into account in the translation of the texts alongside adhering to translation principles and choosing the appropriate way of expression with respect to the target language. As a text, the Noble Quran includes the expressive devices in a pleasant and purposeful way. Irony is one of the most delicate rhetorical devices, which has a significant presence in many Quranic verses. By doing so, the readers can enjoy the beauty of the verses, while the verses themselves can have a more profound influence over the readers, too. In this study, the performance of the translators of the ironic verses of the 30thjuz'of the Quran is investigated, and after that, the capability of each translator in comprehending the ironic meaning and transferring it into the target language is assessed. A brief look at the translations of the Quran demonstrates that their translators have not found the correct ironic meaning of the verses, and have used either a literal translation, and/ or the Arabic verses, hence making their works more like semantic translations. Therefore, no translation can be selected as the one having provided correct translations for all the verses discussed in this study. In fact, the translators have translated the ironic verses in a roughly similar way, neglecting the ironic aspects of the verses from time to time, and using the primary meaning of the words instead.

*نویسنده مسئول
h.meghyasi@yahoo.com

بررسی معناشناختی اسلوب کنایه در ترجمه‌های قرآن کریم (مطالعه موردی جزء سی‌ام قرآن کریم)

حسن مقیاسی [الف]، سمیرا فراهانی [ب]

[الف] دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه قم ،قم، ایران

[ب] دانش‌آموخته دکتری،گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

واژگان کلیدی

ترجمه، کنایه‌های قرآن، جزء سی، معناشناختی.

تاریخ دریافت:
۱۴۰۲/۰۱/۲۲
تاریخ بازنگری:
۱۴۰۲/۰۲/۲۳
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۲/۰۳/۱۶

چکیده

یکی از نکاتی که در ترجمهٔ متون ادبی بایستی بدان توجه شود کارکرد ظرافت های بیانی و بلاغی است که موجب تأثیرگذاری بر خواننده و رسایی معنا می شود. از آنجا که ادیب با برگزیدن زبان ادبی اغراضی را دنبال می کند؛ از این‌رو در ترجمهٔ متون علاوه بر رعایت اصول ترجمه و برگزیدن بیان متناسب با زبان مقصد، بایستی ظرافت‌های به کار رفته در زبان مبدأ در ترجمه لحاظ شود. از جمله متونی که صنایع بیانی در آن به گونه¬ای دل‌نشین و هدفمند تجسم یافته، قرآن کریم است. در میان صنایع بلاغی، کنایه یکی از ظریف‌ترین صنایعی است که در بسیاری از آیات الهی نمود بارزی دارد. در پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی پس از بررسی عملکرد برخی مترجمان در ترجمه آیات کنایی جزء سی‌ام قرآن، میزان توانمندی و دقت هر یک از مترجمان در دریافت معنای کنایی و انتقال آن به زبان مقصد ارزیابی می‌گردد. نگاهی به ترجمه‌های قرآن گویای این حقیقت است که مترجمان در برخی موارد به معانی کنایی آیات به درستی دست نیافته و در ترجمه‌های خود، معنای تحت‌اللفظی و یا خود واژه عربی را به کار برده‌اند که در این حالت، ترجمه آنان به ترجمه معنایی گرایش پیدا کرده است؛ از این‌رو در ترجمه‌های بررسی شده در خصوص کنایه‌های قرآن کریم نمی‌توان ترجمه‌ای را معرفی کرد که تمامی کنایه‌های مورد بحث در این پژوهش را به درستی ترجمه کرده باشد. در واقع مترجمان در ترجمه آیات کنایی تقریبا یکسان عمل نموده و در بعضی موارد به بار کنایی آیات بی‌توجهی کرده و به ذکر معنای اصلی واژگان اکتفا نموده‌اند.

۱. مقدمه

یکی از شاخصه‌ها و ویژگی‌های بیانی قرآن کریم کارکرد آیات الهی در قالب تصاویر ادبی و ظرایف هنری و بلاغی است. زبان قرآن هم‌پای معانی و مفاهیم آن در اوج رسایی و شیوایی قرار دارد؛ از این‌رو تمامی الفاظ، واژگان و تصاویر به کار رفته در بافت روایی آیات هم‌سو و هم‌جهت با مقصود وانهاده شده در آن است. بنابراین به هنگام ترجمه بایستی نقش این عناصر زیبایی-شناسانه به درستی شناسایی شود تا جایگاه واقعی خود را در زبان مقصد متناسب با کارکردی که در زبان مبدأ دارند بیابند؛ چرا که از جمله ویژگی‌های ترجمهٔ موفق، رعایت اصول اساسی ترجمه و توجه به ساختار و قالب کلام زبان مبدأ است. از آنجا که زبان ادبی ساختار و اسلوبی متفاوت از زبان عادی دارد؛ از این‌رو بایستی در ترجمه متون ادبی به نکات بلاغی و جنبه‌های هنری سخن توجه شود؛ چرا که القای پیام به مخاطب در زبان ادبی کانال و گذرگاهی متفاوت از زبان محاوره یا زبان علمی دارد و با ذوق ادبی مخاطب در ارتباط است به همین جهت این مهم نباید نادیده گرفته شود. از جمله عناصر بلاغی که زبان متن را به سمت هنری و ادبی بودن سوق می‌دهد و موجب تعدد معنا و چند لایگی متون می‌گردد صنعت کنایه است. عدم صراحت و پوشیده‌گویی در کنایه فضای کلام را دستخوش نوعی ابهام و غموض می‌گرداند. اگر مترجم به درستی بار کنایی و معنای ضمنی کلام را در زبان مبدأ دریافت نکند و یا اینکه دریافت وی با کم و کاستی همراه باشد به خوبی قادر نخواهد بود تا مفهوم اراده شده در پس لایه‌های سطحی زبان را دریابد و آن را همان‌گونه که گوینده مد نظر داشته است به مخاطب انتقال دهد. این مسئله در خصوص متون دینی به ویژه قرآن کریم از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ چرا که هر گونه اشتباه در تأویل و ترجمه آیات موجب برداشت نادرست از معنای اصلی آیات و پیامی که در کنه آن نهفته است می‌شود. از آنجا که در کنایه درک و دریافت غرض و مفهوم نهفته شده در آیات مستلزم کنار نهادن لایه اولیه معنایی و رسیدن به معنای ضمنی و ثانوی آنهاست؛ از این‌رو مترجم باید در برخورد با آیاتی که در آنها کنایه به کار رفته است با دقت‌نظر بیشتری عمل کند و از معنای ظاهری و تحت‌اللفظی واژگان فراتر رفته و به معنای ضمنی و کنایی آنها دست یابد و در ترجمه لحاظ کند تا مخاطب در درک معنای آیات دچار ابهام نگردد. در واقع رعایت سبک متن زبان مبدأ در ترجمه از جمله مواردی است که مترجم ناگزیر است که بدان توجه کند. «این کار مستلزم شناخت گونهٔ خاصی است که در متون مختلف به کار می‌رود. مترجم براساس تجربهٔ خود در شرایطی خاص، ترجمهٔ معنایی را یعنی توجه به آنچه نویسنده می‌گوید یا ترجمه ارتباطی را یعنی آنچه برای خواننده قابل درک است بر می‌گزیند؛ اما اختیاری در تغییر سبک ندارد.....زیرا چنین اختیاری به قربانی کردن سبک زبان مبدأ خواهد انجامید.» (صفوی، ۱۳۷۱: ۷۱) با توجه به آنچه که بیان شد، در این پژوهش به بررسی ترجمه کنایه‌های به کار رفته در بافت روایی آیات الهی در جزء سی‌ام قرآن کریم پرداخته خواهد شد و چگونگی تعامل مترجمان را با معنای ثانوی و ضمنی نهفته در ورای کنایه‌های قرآنی ارزیابی خواهیم نمود. بر این اساس در مقاله حاضر جهت محدود کردن دامنه پژوهش صرفا به بررسی پنج ترجمه از قرآن کریم -ترجمه‌های انصاریان، خرمشاهی، فولادوند، قمشه‌ای و مکارم شیرازی- پرداخته خواهد شد و در ضمن آن، چگونگی ترجمه کنایه‌های جزء سی قرآن کریم در آثار آنان بررسی و ارزیابی می‌شود و کیفیت تعامل مترجمان با ظرافت‌های زبان مبدأ و بازتاب آن در زبان مقصد تبیین می‌گردد.

۲. پشینه پژوهش

با توجه به اهمیت موضوع ترجمه به ویژه در زمینه مطالعات قرآنی پژوهش‌های بسیاری در زمینه ترجمه‌های قرآن صورت گرفته که هریک از جنبه‌های مختلف به ارزیابی عملکرد مترجمان در برخورد با ساختار، مفاهیم و اسلوب بیانی قرآن کریم پرداخته‌اند که از این میان می‌توان به مقاله‌های زیر اشاره نمود:

- مقاله «چگونگی معادل‌یابی استعاره‌های قرآنی در فرایند ترجمه» (رضا امانی؛ یسرا شادمان، مجله مطالعات قرآن و حدیث، شماره۱۰، ۱۳۹۱). در این مقاله نویسندگان روش‌های مختلفی را که مترجمان در ترجمه استعاره‌های قرآنی به کار برده مورد بررسی قرار داده و سرانجام روش ترجمه تحت‌اللفظی استعاره‌های قرآنی همراه با افزوده‌های تفسیری و یا معنا و پیام نهایی استعاره را مناسب‌ترین و کارآمدترین روش‌ها در ترجمه استعاره‌های قرآنی معرفی نموده‌اند.

- «دشواری ترجمه استعاره با تاکید بر شیوه‌های برگردان استعاره‌های قرآنی در ترجمه طبری» (علیرضا باقر، مجله پژوهش‌نامه قرآن و حدیث، شماره۱۱، ۱۳۹۱). در این پژوهش نویسندگان پس از نگاهی گذرا به تعریف استعاره و نیز نظریه‌های جدید درباره ترجمه استعاره و شیوه‌های آن، برگردان استعاره‌های قرآنی در ترجمه بسیار کهن طبری را بررسی نموده و به این نتیجه دست یافته‌اند که در این ترجمه، شیوه‌های گوناگونی برای برگردان استعاره به کار رفته است که همگی در شمار شیوه‌های پیشنهادی نیومارک به شمار می‌رود.

-«نقد ترجمه‌های قرآن در پرتو تأملات نحوی» (جواد آسه، مجله ترجمان وحی، شماره۲۷، ۱۳۸۹). در مقاله یاد شده، نویسنده با توجه به قواعد و نکته‌های نحوی به نقد و بررسی ترجمه‌های قرآنی پرداخته و دانش «نحو» را یکی از ابزارهای مهم مترجم به حساب آورده و بر همین اساس، برخی از قواعد نحوی از جمله اعراب کلمه، معانی حروف جر، تضمین، معنای نحوی و تفاوت-های نحوی آیات مشابه را در تعدادی از ترجمه‌های صورت گرفته از قرآن کریم ارزیابی نموده است.

-«حوزه معنایی نام‌های گناه در قرآن کریم و نقد ترجمه‌های فارسی براساس آن» (هادی رهنما، مجله مطالعات قرآن و حدیث، شماره۲، ۱۳۸۷). نویسنده در مقاله خود، میزان توانمندی مترجمان را در ترجمه و برابریابی یکی از واژگان کلیدی قرآن در حوزه معنایی نام‌های گناه (واژگان ذنب، إثم، خطیئه، جناح و بزه) در قرآن کریم مورد ارزیابی قرار داده است و به نقد ترجمه-های فارسی آن پرداخته و به این نتیجه دست یافته‌است که مترجمان فارسی‌زبان در گذر زمان وجوه تمایز میان مفاهیمی که گناهان را رده‌بندی می‌کنند نادیده گرفته و مفاهیم متمایز را در یکدیگر ادغام کرده‌اند.

-«چالش‌های ترجمه در با هم‌آیی‌های قرآنی (بررسی موردی ترکیب‌های وصفی و اضافی)» (محمد امیری‌فر، کبری روشنفکر و همکاران، مجله مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، شماره۵، ۱۳۹۵). در این پژوهش نویسندگان تعداد پنجاه و پنج باهم‌آیی وصفی و اضافی در قرآن و ترجمه آن را در ده ترجمه معاصر قرآن کریم بررسی نموده‌اند و به نقد و تحلیل این ترجمه‌ها همت گماشته‌اند. بنابر اعتقاد نویسندگان عدم توجه مترجمانِ قرآن به این پدیده به عنوان یک واحد ترجمه، در موارد بسیاری منجر به ترجمه‌هایی مختلف از یک باهم‌آیی یکسان قرآنی شده است. همچنین مترجمان گاهی از باهم‌آیی‌های مختلف قرآنی، ترجمه‌هایی یکسان ارائه داده‌اند.

در مقاله حاضر، به طور مشخص به بررسی ترجمه کنایه‌های به کار رفته در جزء سی‌ام قرآن پرداخته می‌شود و توفیق هر یک از مترجمان در درک و دریافت معنای ضمنی کنایه‌های موجود در بافت روایی آیات الهی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و در ضمن ارائه ترجمه پیشنهادی، ترجمه یا ترجمه‌هایی که به ترجمه دقیق و صحیح نزدیک است معرفی می‌شود.

۳. نمونه‌هایی از ترجمهٔ کنایات جزء سی قرآن کریم

نمونه اول: ﴿وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا﴾ ﴿وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا﴾ ﴿وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا﴾ ﴿فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا﴾ (النازعات: ۱-۵)

در آیات ابتدایی سورهٔ نازعات خداوند به طور ضمنی و در قالب صنعت کنایه به گروه‌های مختلف فرشتگان و مأموریتی که هر یک برعهده دارند اشاره می‌کند و صفاتی را در معرفی آنان به کار می‌برد که بار معنایی نهفته در باطن آنها با مقتضای حال این فرشتگان مطابقت دارد. صفاتی که افزون بر القای معنای مقصود با موسیقی به کار رفته در سیاق آیات هم‌خوانی و تجانس دارد و به رسایی هر چه بیشتر کلام و تأثیرگذاری آن بر مخاطب افزوده است. در این آیات خداوند بلند مرتبه به گروه‌های مختلف فرشتگان قسم یاد می‌کند و ضمن عدم تصریح به نام فرشتگان ذهن مخاطبان را به چالش کشیده تا از ورای صورت ظاهری

واژگان پرده از لایه‌های اولیه کلام برداشته و به کنه مقصود دست یابند. هر یک از واژگان بـه کـار رفتـه در بافـت روایـی آیـات اشاره به گروهی از فرشتگان مقرب دارد که با رمزگشایی از معنای کلمات و صفاتی که جانشین آنها در سـاختار کـلام شـده‌انـد می‌توان توصیف دقیقی از آنها برای مخاطبان ارائه داد. توصیفاتی که گاه مترجمان از آن غافـل مانـده و در ترجمـه‌هـای خـود، عمدتا به معنای ضمنی و کنایی آنها بی‌توجه بوده و غالبا معنای تحت‌اللفظی آن را در نظر گرفته‌اند.

نخستین صفتی که خداوند در توصیف فرشتگان به کار می‌برد واژه «نازعات» است. «نازعات» از نظر ساختار صرفی اسم فاعـل از ریشهٔ « نزع» به معنای کندن چیزی با شدت است طوری که چیزی باقی نماند. بنابر آنچه که در تفاسیر آمده است آیـه یـاد شده اشاره به آن دسته از فرشتگانی دارد که مسئول ستادن جان کافران و بدکاران هستند؛ از این‌رو واژه «غرقا» کـه بـه معنـی فرو رفتن در آب و گرفتار شدن در سختی است را هم‌نشین واژه نازعات می‌گرداند؛ گویا این گروه از فرشتگان با قدرت هـر چـه تمام‌تر و با سختی و مشقت روح کافران را از بدن آنان خارج می‌سازند. «ناشطات» نیز از ریشهٔ «نَشَطَ» و به معنای خارج شـدن از مکانی است. راغب می‌گوید: مقصود از «ناشطات» فرشتگانی است که روح انسان‌ها را می‌گیرند یعنی از بدن‌ها جدا می‌سـازند. (اصفهانی، ۱۳۸۷: ۸۰۶)

در تفسیر «مجمع البیان» پیرامون آیه یاد شده آمده است که واژه «نشط» به معنی جذب کردن و برگرفتن است. هنگامی کـه گفته می‌شود: «نشطت الدلو نشطاً» منظور این است که آن دلو را، آن گونه که باید کشیدم. هـم‌چنـین از قـول «ابـن عبـاس» روایت کرده‌اند که مقصود از واژهٔ یاد شده فرشتگانی است که جان خوبان را به آسانی و آرامـی برمـی‌گیرنـد؛ هماننـد بـازکردن زانوبند از دست شتر و رها ساختن آن. (طبرسی، ۱۹۸۶م، ج۱۰: ۶۵۲) این صفت نیز کنایه «از فرشتگانی است که مأمور قـبض روح انسانها هستند و روح آنها را از جسم ایشان، تمام و کمال، جدا و خارج می‌سازند.» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج۴: ۶۹۲)

﴿وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا﴾

انصاریان: سوگند به فرشتگانی که [روح بدکاران را به شدت از بدن هایشان] بر می‌کنند.

خرمشاهی: سوگند به فرشتگانی که در گرفتن جان [کافران] به سختی کوشند.

فولادوند: سوگند به فرشتگانی که [از کافران] به سختی جان ستانند.

قمشه‌ای: قسم به فرشتگانی که (جان کافران را) به سختی بگیرند.

مکارم شیرازی: سوگند به فرشتگانی که ارواح مجرمان را به شدت از بدنهایشان بر می‌کشند!

ترجمه پیشنهادی: سوگند به فرشتگانی که جان کافران را به سختی می‌گیرند.

وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا﴾

انصاریان: و سوگند به فرشتگانی که [روح نیکوکاران را به نرمی و ملایمت از بدن‌هایشان] بیرون می‌آورند.

خرمشاهی: و سوگند به فرشتگانی که جان [مؤمنان] به نرمی گیرند.

فولادوند: و به فرشتگانی که جان [مؤمنان] را به آرامی می‌گیرند.

قمشه‌ای: قسم به فرشتگانی که (جان اهل ایمان را) به آسایش و نشاط ببرند.

مکارم شیرازی: و فرشتگانی که ارواح مؤ منان را با مدارا و نشاط جدا می‌سازند.

ترجمه پیشنهادی: سوگند به فرشتگانی که جان مؤمنان را به آسانی می‌ستانند.

دقت در ترجمه‌های یاد شده بیانگر آن است که مترجمان معنای لغوی و اصلی واژگان را مدنظر داشته و با توجه به بار معنایی آنها و نیز تفسیرهای موجود در خصوص آیات، ترجمه‌ای معادل آنچه که مفسران بدان اشاره نموده بیان داشته‌اند؛ بر این اساس می‌توان گفت مترجمان برداشت‌های یکسانی از معنا و مفهوم آیات دارند و در ترجمه، مشابه با یکدیگر عمل نموده و به معنای

ضمنی و کنایی آیات توجه داشته‌اند. لازم به ذکر است که در خصوص ترجمه آیه ﴿وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا﴾ خرمشاهی معنای دوری از مفهوم اصلی آیه برداشت نموده و صفت سخت‌کوشی را به فرشتگان نسبت داده؛ حال آنکه غرض از آن «جان دادن سخت کافران» است. در ادامه، مترجمان در ترجمه واژه «ناشطات/ نشطا» به معنای لغوی واژه مزبور توجه کرده و در ترجمه، کلماتی چون «نرمی»، «ملایمت»، «آسایش»، «نشاط» و «مدارا» به کار برده‌اند. این در حالی است که معنای آیه یاد شده در تقابل معنایی با آیه قبل بوده و به جان دادن راحت و بدون سختی مؤمنان اشاره دارد.

در ادامه آیات مذکور، صفت «سابحات» نیز اشاره به گروه دیگری از فرشتگان دارد. این واژه از ریشهٔ «سبح» مشتق شده و به معنی «حرکت سریع در آب و یا هواست.» (اصفهانی، ۱۳۸۷: ۳۴۹) در آیه یاد شده، معنای تحت‌اللفظی واژه یاد شده مد نظر نبوده و در حقیقت خداوند بلند مرتبه از بار معنایی این کلمه بهره برده و با پرهیز از صراحت بیان، صفت حاضر را جانشین گروه فرشتگانی می‌کند که در اجرای دستورات الهی شتابان‌اند و از یکدیگر سبقت می‌گیرند.

﴿وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا﴾

انصاریان: و سوگند به فرشتگانی که [برای اجرای فرمان های حق] به سرعت نازل می شوند.

خرمشاهی: و سوگند به فرشتگانی که شناکنان هبوط کنند.

فولادوند: و به فرشتگانی که [در دریای بی‌مانند] شناکنان شناورند.

قمشه‌ای: و قسم به فرشتگانی که با کمال سرعت (فرمان حق را) انجام دهند.

مکارم شیرازی: و سوگند به فرشتگانی که در اجرای فرمان الهی با سرعت حرکت می‌کنند.

ترجمه پیشنهادی: سوگند به فرشتگانی که سریعا دستورات الهی را انجام می‌دهند.

از میان ترجمه‌های یاد شده، در ترجمه‌های خرمشاهی و فولادوند معنای لغوی و اصلی واژه «سابحات» لحاظ شده که از غرض اصلی و مقصود کنایی کلام به دور است و تناسبی با معنای اراده شده در بافت روایی آیات ندارد؛ حال آنکه در دیگر ترجمه‌ها معنای ضمنی و کنایی واژه «سابحات» در نظر گرفته شده و مترجمان توانسته‌اند معنای دقیقی از این واژه ارائه دهند که متناسب با فحوای کلام الهی بوده و مخاطبان را در درک و دریافت حقیقت آیات یاری می‌کند. در این میان ترجمه‌های قمشه-ای و مکارم از سایر ترجمه‌ها دقیق‌تر است؛ زیرا معنای کنایی واژه «سابحات» را در ترجمه لحاظ نموده‌اند.

واژه «السابقات» نیز در این سوره جانشین گروه‌های مختلف فرشتگان شده است. «سابقات» جمع «سابق» و از ریشهٔ «سَبَقَ» و به معنای پیشی‌گرفتن است که در اینجا کنایه از فرشتگانی است که در انجام وظایف و اموری که از جانب خداوند بر عهدهٔ آنها نهاده شده است، بر یکدیگر پیشی می‌گیرند. شایان ذکر است که در برخی تفاسیر، از «سابقات»، «به ستارگانی که در مدار فلک در گردش هستند» (زجاج، ۱۴۰۸، ج۵: ۲۷۷) تعبیر شده است. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، دریافت معنای اصلی و اولیه واژه یاد شده مخاطب را به معنای ضمنی و رمزگونه آن که در حقیقت به اقسام فرشتگان دلالت دارد رهنمون می‌شود؛ اما باید به این نکته توجه داشت که در ترجمهٔ آیات بایستی از معنای اولیه و تحت‌اللفظی این واژگان به معنای ثانویه و ضمنی آنها دست یافت؛ در غیر این صورت ترجمه دستخوش ابهام و غموض می‌شود و درک معنای مقصود به تعویق می‌افتد. در ادامه به برداشت‌های مترجمان از واژه مذکور اشاره خواهد شد:

﴿فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا﴾

انصاریان: و سوگند به فرشتگانی که [در ایمان، عبادت، پرستش و اطاعت] بر یکدیگر [به صورتی ویژه] سبقت می‌گیرند.

خرمشاهی: و سوگند به فرشتگان پیشتاز.

فولادوند: پس در پیشی گرفتن [در فرمان خدا] سبقت‌گیرنده‌اند.

قمشه‌ای: قسم به فرشتگانی که (درنظم عالم) بر هم سبقت گیرند.

مکارم شیرازی: و سپس بر یکدیگر سبقت می‌گیرند.

ترجمه پیشنهادی: سوگند به فرشتگانی که در انجام اموری که از جانب خداوند عهده‌دار آن هستند بر یکدیگر پیشی می-گیرند.

تأملی در ترجمه‌های موجود از این آیه، بیانگر آن است که برخی از مترجمان افزون بر ترجمه معنایی و تحت‌اللفظی واژه «سابقات» به معنای ضمنی این صفت نیز اشاره نموده‌اند. انصاریان پیشتازی فرشتگان را به اموری چون ایمان، عبادت، پرستش و اطاعت نسبت می‌دهد و به اعتقاد فولادوند نیز این پیشگامی مربوط به انجام فرامین الهی بوده و بنابر نظر قمشه‌ای مربوط به تدبیر امور عالم است. مکارم و خرمشاهی نیز بدون هیچ توضیحی تنها به معنای تحت‌اللفظی واژه (سابقات) اشاره نموده‌اند که این امر موجب ابهام مخاطب می‌گردد که این پیشتازی و سبقت در چه زمینه‌ای و در رابطه با چه اموری است. البته لازم به ذکر است که وجود این ابهام در ساختار آیه به نوعی دلالت بر ظرافت بیانی به کار رفته در قرآن دارد تا ذهن مخاطب را به سوی کشف معانی مورد نظر و مفاهیم والای نهفته در کنه آیات رهنمون شود.

نمونه دوم: ﴿يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ﴾ ﴿تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ﴾ (النازعات: ۶-۷)

آیات جزء سی‌ام قرآن کریم عمدتا پیرامون قیامت و توصیف اوضاع و احوال آن است. از آنجایی که ماهیت روز قیامت و چگونگی آن از دید انسان پنهان است و در حقیقت انسانها نسبت بدان تصوری مبهم و رازآلود دارند؛ از این‌رو آیاتی که در توصیف این روز بزرگ و بیان شأن و منزلت آن در قرآن کریم آمده است نیز به نوعی ماهیتی ابهام‌آلود و رمزگونه دارند. به نظر می‌رسد طرح چنین ساختاری در قرآن کریم در توصیف قیامت و ویژگی‌های آن متناسب با هدفی است که خداوند آن را دنبال نموده؛ چرا که کارکرد کنایی آیات و اشارات ضمنی به دور از هر گونه صراحت بیان به خلق فضای مبهم و پر رمز و راز از قیامت در اندیشه مخاطبان کمک شایانی می‌کند و آنان را به هول و هراس می‌افکند تا با در نظر گرفتن عظمت آن روز از غفلت و سستی اجتناب ورزند. بر این اساس می‌توان گفت واژگان و عبارت‌های قرآن در نهایت دقت و استحکام گزینش شده-اند؛ به گونه‌ای که هر واژه بار معنایی کاملا مناسب و هماهنگی با غرض اصلی گوینده- خداوند متعال- دارد. واژگانی که در باطن خود، معنا و مفهومی کامل و همه‌جانبه از صفت و یا موصوفی که بدان اشاره دارند ارائه می‌دهند و در ترسیم صحنه قیامت و احوالات آن گویا و دقیق هستند؛ به گونه‌ای که مخاطب، بزرگی آن روز و مهابت آن را در دل و جان خویش احساس می‌کند. شاید اگر در خصوص قیامت صریح و بی‌پرده سخن گفته می‌شد و تمامی احوالات آن بدون پوشیده‌گویی، آشکارا بیان می‌گردید آیات الهی دیگر قدرت تأثیرگذاری فعلی خود را نداشتند؛ از این‌رو شاهد آن هستیم که در قرآن کریم قیامت و روز حساب عمدتا با صفات آن به مخاطب معرفی می‌شود و معنایی که این صفات در خود دارند در واقع ترسیم‌کننده‌ی ابعاد و جنبه‌های مختلف آن روز بزرگ است. از صفاتی که خداوند در قرآن کریم به جای قیامت به کار می‌برد واژه «راجفة» است. «راجفة» از ریشهٔ «رَجَفَ» به معنی تکان و لرزش شدید است. توجه به معنای لغوی کلمه (الراجفة: لرزاننده)، در وهلهٔ اول معنای زلزله را به ذهن متبادر می‌سازد که در حقیقت غرض اصلی خداوند ارادهٔ چنین معنایی نیست. به نظر می‌رسد مقصود خداوند از آن (لرزاننده) به هنگام برپایی عرصه قیامت، نفخهٔ اولیه‌ایی است که در اثر آن تمامی آفریدگان می‌میرند. نفخهٔ اولیه به گونه‌ای در پس این عبارت پنهان شده که وجهه‌ای رمزآلود به ظاهر کلام بخشیده است. اعتقاد زمخشری بر این است که «راجفة»، «نفخه اولیه و همان واقعه‌ایی است که زمین و کوه‌ها را به لرزه می‌افکند.» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج۴: ۶۹۳) در ترجمه-های پیش رو، مترجمان به لایه سطحی و معنای اولیه این واژه نظر داشته و در ترجمه‌های خود از «راجفة» به لرزاننده تعبیر نموده‌اند:

﴿يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ﴾

انصاریان: [که همه برای رسیدن به پاداش و کیفر برانگیخته می‌شوند در] روزی که لرزاننده همه چیز را به شدت بلرزاند.

خرمشاهی: روزی که [زمین] لرزنده بلرزد.

فولادوند: آن روز که لرزنده بلرزد.

قمشه‌ای: روزی که آن لرزاننده (یعنی نفخه صور الهی، جهان را) بلرزاند.

مکارم شیرازی: در آن روز که زلزله‌های وحشتناک همه چیز را به لرزه در می‌آورند.

ترجمه پیشنهادی: روزی که نفخهٔ صور [همه چیز] را می‌لرزاند.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، از میان ترجمه‌های فوق، ترجمه قمشه‌ای به معنای کنایی واژه «راجفهٔ» توجه کرده و افزون بر ترجمه تحت‌اللفظی این واژه به معنای ضمنی و ثانوی آن -نفخه صور- اشاره نموده است؛ حال آنکه ترجمه‌های خرمشاهی و فولادوند به دلیل تحت‌اللفظی بودن آنها چندان رسا و گویا نیست و به نوعی دارای ابهام است؛ به همین جهت دریافت غرض و معنای اصلی نهفته در آیات برای مخاطب هموار نبوده و از دسترس وی به دور است. ترجمه مکارم شیرازی نیز دورترین برداشت از معنای کنایی واژه «راجفهٔ» است.

در ادامه آیه، واژه‌ی «رادفهٔ» نیز از ریشهٔ «ردف» و به معنای به دنبال کسی یا چیزی آمدن است و در این آیه کنایه از نفخهٔ دومی است که در روز قیامت در پی نفخهٔ اول دمیده می‌شود و در اثر آن تمامی مخلوقات از قبرها برانگیخته می‌شوند. (طبرسی، ۱۹۸۶م، ج۱۰: ۶۵۳) خداوند در این آیه‌ها به صراحت نامی از نفخهٔ صور نمی‌برد؛ بلکه به طور ضمنی و پوشیده، نشانه‌هایی را در متن آیه بازگو می‌کند که به برخی از ویژگی‌ها و اثراتی که در پی این نفخه به وقوع می‌پیوندد دلالت دارد. مفسران نیز با استفاده از شواهد و قرائن به نوعی در پی کشف و رمزگشایی این دلالت‌ها بوده و به تفسیر و تبیین واژگان و عبارت‌های قرآن پرداخته‌اند. در این آیه، دریافت کنایهٔ موجود در واژهٔ «الرادفهٔ» با توجه به قرینهٔ آیهٔ قبل از وضوح بیشتری برخوردار است و این همان نکته پنهان و پوشیده‌ای است که برخی از مترجمان بدان توجه ننموده و معنای «لرزاننده» را در ترجمه واژه یاد شده به کار برده‌اند؛ این در حالی است که «رادفهٔ» در لغت نیز به معنای لرزاننده نیست و به نظر می‌رسد به دلیل آنکه واژه مزبور به واژه «راجفهٔ» عطف شده مترجمان آن را هم‌معنای با کلمه «راجفه» در نظر گرفته‌اند:

﴿تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ﴾

انصاریان: در حالی که لرزاننده دیگری از پی آن در آید.

خرمشاهی: و پیایند در پی آن آید.

فولادوند: و از پی آن لرزه‌ای [دگر] افتد.

قمشه‌ای: و لرزاننده دیگر (یعنی نفخه صور دیگر) از پی آن در آید.

مکارم شیرازی: و به دنبال آن حادثه دومین (صیحه عظیم) رخ می‌دهد.

ترجمه پیشنهادی: و نفخهٔ دوم در پی آن دمیده خواهد شد.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، قمشه‌ای و مکارم شیرازی به معنای ضمنی واژه «رادفهٔ» توجه داشته‌اند و در ترجمه هم‌پای ترجمه تحت‌اللفظی و اولیه که مکارم از آن به حادثه دومین تعبیر می‌کند به معنایی کنایه آن نیز (نفخه صور/ صیحه عظیم) اشاره نموده‌اند. در این میان واژه «پیایند» که خرمشاهی آن را در ترجمه خود به کار برده است با وجود آنکه واژه‌ای زیبا و لطیف است؛ اما برای مخاطب غریب و نأموس می‌نماید و معادلی گویا و رسا برای واژه «رادفهٔ» نیست. افزون بر این، مکارم نیز در ترجمه خود از قاعده یکسان‌سازی استفاده نکرده است. وی در ترجمه واژه «راجفهٔ» - در آیه قبل-کلمه زلزله را به کار می‌برد و در اینجا از «رادفهٔ» به صیحه عظیم تعبیر نموده است؛ حال آنکه واژگان «راجفهٔ و رادفهٔ» در ترجمه بایستی با یکدیگر ارتباط معنایی داشته باشند.

نمونه سوم: ﴿فَإِذَا جَاءتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى﴾ (النازعات: ۳۴)

واژه «طامّة» از ریشهٔ «طمّ» به معنای آب لبریز شدن و همه جا را پوشاندن و فراگیر شدن است. در تفاسیر موجود از قرآن کریم مفسران «طامَّة» را به معنای قیامت تعبیر کرده‌اند. در تفسیر «محرر الوجیز» آمده است که «ابن عباس، ضحاک، حسن و ابن‌عباس از (الطامَّة) به معنای نفخهٔ دوم یاد کرده‌اند.» (اندلسی، ۱۴۱۳، ج۵: ۴۳۴) واژه مذکور اگر چه از نظر لغوی به معنای قیامت یا نفخهٔ صور دوم نیست؛ اما در این‌جا به صورت مجازی و کنایی به کار برده شده و خداوند بلند مرتبه با استفاده از بار معنای نهفته در این واژه، قیامت و حوادث پس از آن را به تصویر می‌کشد. بدان جهت که معنای ثانوی و ضمنی این لفظ متناسب با حالت‌های قیامت است؛ از این‌رو «الطامّة» در این آیه کنایه از قیامت و یا نفخهٔ صور است. برداشت معنای قیامت و یا نفخهٔ صور از واژهٔ «طمّ» با توجه به معنای لغوی آن، تأمل و دقت شایانی را می‌طلبد؛ چرا که معنای لغوی این واژه متفاوت از معنایی است که خداوند آن را اراده نموده است؛ با این همه توجه به بافت موقعیتی کلام و سیاق آیات می‌تواند راهنما و راه-گشای مخاطب در رسیدن به معنای مقصود باشد؛ چرا که سایر آیات حاضر بیانگر روز قیامت و احوالات مربوط بدان است. مترجمان نیز در ترجمه‌های خود تعابیری چون «حادثه بزرگ»، «هنگامه» و «واقعه بزرگ» تعبیر نموده‌اند که همگی به روز قیامت دلالت دارد؛ با این همه قمشه‌ای صراحتا در ترجمه خود، به آن واقعه بزرگ که همان حادثه عظیم قیامت است اشاره می‌کند. از میان ترجمه‌های یاد شده ترجمه انصاریان به الگوهای ساختی و معنایی زبان مبدأ وفادارتر است. وی صفت «کبری» را بدان جهت که از نظر ساختاری افعل تفضیل است به معنای بزرگ‌تر ترجمه نموده؛ حال آنکه دیگر مترجمان به سمت ترجمه ارتباطی گرایش داشته‌اند.

انصاریان: پس زمانی که آن حادثه بزرگ‌تر [و غیر قابل دفع] در رسد.

خرمشاهی: آنگاه که هنگامه بزرگ فرارسد.

فولادوند: پس آنگاه که آن هنگامه بزرگ در رسد.

قمشه‌ای: پس چون آن واقعه بزرگ (و حادثه عظیم قیامت) پدید آید.

مکارم شیرازی: هنگامی که آن حادثه بزرگ رخ دهد.

ترجمه پیشنهادی: آن هنگام که قیامت بر پا شود.

نمونه چهارم: ﴿فَإِذَا جَاءتِ الصَّاخَّةُ﴾ (العبس: ۳۳)

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره گردید، بیشتر آیات الهی در جزء سی‌ام قرآن کریم، به قیامت و اوضاع و احوال آن اختصاص دارد. از دیگر صفاتی که در قرآن کریم جانشین واژه قیامت شده و بیانگر آن ویژگی و خصوصیتی از خصوصیات آن است واژه «الصَّاخة» می‌باشد. «الصَّاخة» در اصل لغت به معنی صدای شدید و بلند است و مقصود از آن در این آیه، نفخهٔ صوری است که در روز قیامت دمیده می‌شود. خداوند به این دلیل از نفخهٔ صور به «الصّاخّة» یاد می‌کند که بار معنایی این واژه متناسب و هماهنگ با شدت و رسایی نفخه صور است و ماهیت آن را به خوبی به تصویر می‌کشد. در زبان عربی واژگان بسیاری بر صدای بلند و شدید دلالت دارند؛ اما انتخاب و گزینش این واژه در تناسب با فضای کلی آیه و مفهوم وانهاده شده در آن است؛ چرا که کارکرد حروف «ص» و «خ» از آن جهت که دارای صفت تفخیم هستند القاگر بلندی و شدت نفخه می‌باشند. بر این اساس «الصَّاخة» تعبیری مجازی و کنایی است که خداوند از صور اسرافیل دارد؛ صوری که با بانگی مهیب و رسا همراه است. در ادامه به ترجمه‌های آیه یاد شده اشاره می‌شود:

انصاریان: پس زمانی که آن بانگ هولناک و مهیب در رسد.

خرمشاهی: چون بانگ گوش‌فرسا در آید.

فولادوند: پس چون فریاد گوش‌خراش دررسد.

قمشه‌ای: (به یاد آرید) آن گاه که ندای مهیب قیامت (به گوش همه خلق) برسد.

مکارم شیرازی: هنگامی که آن صدای مهیب (صیحه رستاخیز) بیاید (کافران در اندوه عمیقی فرو می‌روند).

ترجمه پیشنهادی: هنگامی که در نفخهٔ صور اسرافیل دمیده می‌شود.

با دقت در ترجمه‌های بالا، ملاحظه می‌شود کـه مترجمـانی چـون انصـاریان، خرمشـاهی و فولادونـد بـه ترجمـه معنـایی واژه «الصَّاخة» روی آورده و از آن به «بانگ هولناک و گوش‌فرسا» و « فریاد گوش‌خراش» تعبیر نموده‌اند. ایـن در حـالی اسـت کـه قمشه‌ای و مکارم شیرازی به بار کنایی واژه «الصاخة» در ترجمه‌های خود توجـه داشـته و از آن بـه «نـدای مهیـب قیامـت» و «صیحه رستاخیز» یاد نموده‌اند. به نظر می‌رسد بانگ و فریاد چندان گویای آن صیحه و نفخـه عظیمـی کـه در روز قیامـت در صور اسرافیل دمیده می‌شود نیست؛ اگر چه از نظر لغوی معادلی صحیح و معتبر مـی‌باشـند؛ امـا از آنجـا کـه وجـه کنـایی واژه مذکور مد نظر بوده و خصوصا آنکه در توصیف صحنه قیامت به کار رفته است؛ از این‌رو دو ترجمهٔ اخیر- ترجمـه‌هـای مکـارم و قمشه‌ای- هم‌خوانی بیشتری با معنای مقصود دارد.

نمونه پنجم: ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ﴾ (الغاشية: ۱)

سورهٔ «غاشیهٔ» نیز ترسیم‌گر روز قیامت و وقایع آن است. در این سوره خداوند نام «غاشیهٔ» را برای قیامـت برمـی‌گزینـد و در پس این صفت، غرض اصلی خویش را بیان می‌کند. «غاشیهٔ» از ریشهٔ «غشی یغشی غشاوهٔ» به معنای پوشاندن و پنهان کـردن است. خداوند بدین جهت غاشیه را بر قیامت اطلاق می‌کند که هول و هراس آن روز دل و جان انسان‌ها را فـرا مـی‌گیـرد. گویـا ترس و وحشت و سختی‌های آن روز هم‌چون پوشش و لباسی است که تمامی انسان‌ها را فراگرفته و در خود می‌پوشاند؛ از این-رو گفته شده که مقصود از «غاشیهٔ» قیامت است؛ چرا که خلق را فرا می‌گیرد. هم‌چنین گفته شده که غرض از آن آتش اسـت؛ چرا که چهره‌های کافران را در خود می‌پوشاند. (زجاج، ۱۴۰۸، ج۵: ۲۷۳) بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفـت کـه غاشـیه در این آیات کنایه از فراگیری قیامت و وقایع آن روز است و یا در تعریض به کافران آمده و کنایـه از آتـش دوزخ اسـت کـه چهـره کفار را می‌پوشاند. با نگاهی به ترجمه‌های موجود می‌توان دریافت که مترجمان با توجـه بـه معنـای لغـوی ایـن واژه، آن را بـه حادثه هولناک و فراگیر روز قیامت تعبیر نموده‌اند:

انصاریان: آیا خبر حادثه هولناکی که [همه انسان ها را از هر سو] فرا می‌گیرد، به تو رسیده است؟

خرمشاهی: آیا داستان هنگامه فراگیر به تو رسیده است؟

فولادوند: آیا خبر غاشیه به تو رسیده است.

قمشه‌ای: (ای رسول ما) آیا خبر هولناک قیامت و بلیّه عالم گیر محشر بر تو حکایت شده است؟

مکارم شیرازی: آیا داستان «غاشیه» (روز قیامت که حوادث وحشتناکش همه را می‌پوشاند) به تو رسیده است؟!

ترجمه پیشنهادی: آیا خبر قیامت را که هول و هراس آن بر دلها مستولی و چیره می‌گردد شنیده‌ای؟

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، اغلب مترجمان در ترجمه آیه یاد شده «غاشیهٔ» را «حادثه و هنگامه هولناک و فراگیر» ترجمه نموده‌اند؛ در این میان فولادوند واژه عربی «غاشیهٔ» را عینا و بدون هیچ گونه توضیح و اشارتی از زبان مبدأ به زبان مقصد وارد نموده است بی‌آنکه اشاره‌ای به معنا و مدلول آن داشته باشد که این امر فهم مخاطب را از درک و دریافت معنای مقصود با دشواری همراه می‌سازد و ترجمه وی را دستخوش ابهام و پیچیدگی معنایی می‌گرداند. در این میان، مکارم افزون بر کاربرد مستقیم واژه «غاشیهٔ» در ترجمه خود، توضیحی در خصوص معنا و مقصود اراده شده از آن برای مخاطب ارائه می‌هد؛ از این‌رو ترجمهٔ وی در مقایسه با ترجمه فولادوند از وضوح بیشتری برای مخاطب برخوردار است.

نمونه ششم: ﴿وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ﴾ (الطارق: ۱)

«طارق» از نظر ساختار صرفی اسم فاعل از ریشه «طرق» (بر وزن برق) به معنی کوبیدن است. وجه تسمیه «طریق» نیز بدان جهت است که راه در زیر گام‌های رهروان کوبیده می‌شود. هم‌چنین از آنجا که درب خانه‌ها را به هنگام شب می‌بندند و کسی که شب وارد می‌شود به ناچار بایستی در را بکوبد، به اشخاصی که در شب وارد می شوند «طارق» می‌گویند. (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج۲۶: ۳۷۲) بر این اساس واژه یاد شده به معنای شبانه آمدن و شب هنگام وارد شدن بوده و در آیه حاضر کنایه است؛ چرا که معنای اصلی این واژه مد نظر نیست و از بافت موقعیتی کلام و سایر واژگان به کار رفته در آن می‌توان دریافت که مقصود خداوند از آن، ستاره است که صراحتا بدان اشاره‌ای نشده است. همچنین هم‌آیی این کلمه با واژه «السماء» تأکیدی بر این است که «طارق»، صفت ستاره می‌باشد. در حقیقت صفت «طارق» جانشین موصوف (ستاره) در بافت آیه شده؛ چرا که ستارگان نیز شب‌هنگام در آسمان پدیدار می‌گردند. تأمل در آیات بعدی بیانگر آن است که خداوند خود از این واژه رمزگشایی می‌کند و منظور حقیقی خویش را از آن توضیح می‌دهد. مترجمان واژه «طارق» را چنین ترجمه کرده‌اند:

انصاریان: سوگند به آسمان و به چیزی که در شب پدیدار می‌شود.

خرمشاهی: سوگند به آسمان و شباینده.

فولادوند: سوگند به آسمان و آن اختر شبگرد.

قمشه‌ای: قسم به آسمان و طارق آن.

مکارم شیرازی: سوگند به آسمان و کوبنده شب.

ترجمه پیشنهادی: قسم به آسمان و ستارگان آن که شب‌هنگام پدیدار می‌شوند.

تأمل در ترجمه‌های موجود، گویای آن است که مترجمان معنای تحت‌اللفظی واژه «طارق» را به زبان مقصد ترجمه نموده‌اند؛ بدین‌جهت ترجمه‌ی آنان چندان رسا و گویا نیست و در ذهن مخاطب در وهله اول -بدون در نظر نگرفتن آیه سوم که خداوند لفظ «نجم» را به کار برده و دلالت بر «طارق» دارد- تصویر روشنی از این واژه ترسیم نمی‌شود. به ویژه ترجمه قمشه‌ای و مکارم شیرازی که نارساتر از سایر ترجمه‌هاست؛ بدان جهت که قمشه‌ای در واقع اصل واژه را در ترجمه آورده و مکارم نیز دورترین معنا را برای آن در نظر گرفته است. بر این اساس می‌توان گفت ترجمه‌های مذکور بیش از آنکه به ترجمه ارتباطی نزدیک باشد به ترجمه معنایی و تحت‌اللفظی گرایش دارد.

نمونه هفتم: ﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ﴾ ﴿وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ﴾ (الطارق: ۱۱-۱۲)

«رجع» در لغت به معنای «بازگشت به نقطهٔ اول یا جایی که به منزله شروع می‌باشد [است]، خواه مکانی یا فعلی یا قولی باشد.» (اصفهانی، ۱۳۸۷: ۲۹۹) زمخشری علت نامیده شدن باران به «ذات الرَّجع» را چنین بیان می‌کند: «عرب بر این باور است که ابرها، آب را از سطح دریا در خود حمل می‌کنند و سپس به دریا بر می‌گردانند. [ویا اینکه] عرب‌ها به قصد خوش‌بینی و تفاؤل از باران با عنوان «رجع» یاد کرده‌اند.» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج۴: ۷۳۶) بر این اساس می‌توان گفت که در این آیه «ذات الرَّجع» کنایه از باران است. در خصوص آیه ۱۱ سوره طارق مفسران به نظرات دیگری نیز اشاره نموده‌اند. به عنوان مثال در تفسیر مجمع البیان آمده که به باور بیشتر مفسران منظور این است که خداوند به آسمان باران‌زا سوگند یاد کرده است؛ امّا بنا به نظر «ابن زید» مقصود از «ذات الرجع» خورشید، ماه و ستارگان آسمان است که به طور منظم طلوع و غروب می‌کنند. عده‌ای نیز معتقدند که پروردگار به نعمت‌های گوناگونی چون باران‌های پیاپی، رزق و روزی و نعمت‌های متنوعی که همواره از آسمان به زمین فرود می‌آید سوگند خورده است؛ زیرا واژه «رجع» به معنای نعمت‌های گوناگونی است که به تدریج از آسمان در قالب بارش باران برای زنده شدن زمین و رویش گیاهان و نباتات نازل می‌شود. (ر.ک: طبرسی، ۱۹۸۶م، ج۱۰: ۷۱۶)

در ادامه آیه، «صدع» به معنای شکافتن است. در آیات یاد شده مراد از «رجع» باران و غرض از «صدع» نباتات و گیاهان است. واژه «صدع» از این جهت بر گیاه اطلاق شده که نباتات به هنگام رویش، لایه‌های خاک و پوسته نازک زمین را شکافته و سر از خاک بیرون می‌آورند. در تفاسیر نیز آمده است که زمین شکاف برمی‌دارد و از زیر زمین درختان و گیاهان خارج می‌شوند و نیز گفته‌اند که ممکن است اشاره به روز قیامت باشد. (ر.ک: طیب، بی‌تا، ج۱۴: ۷۹) در حقیقت واژۀ حاضر انتخاب و جایگزینی مناسب برای گیاه است؛ چرا که از جهتی در معنای عام خود به کار رفته و دایرۀ شمول آن گسترده است؛ بدان جهت که شامل تمام گل و گیاهی است که از زمین می‌روید و از سوی دیگر نیز از نظر ساختاری و موسیقایی با بافت موقعیتی کلام و ساختمان جملات آیات هم‌خوانی و تناسب دارد. مترجمان آیات مذکور را چنین ترجمه نموده‌اند:

﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ﴾

انصاریان: سوگند به آسمان که دارای باران فراوان و پر ریزش است.

خرمشاهی: و سوگند به آسمان بارانْدار.

فولادوند: سوگند به آسمان بارش‌انگیز.

قمشه‌ای: قسم به آسمان فرو ریزنده باران.

مکارم شیرازی: سوگند به آسمان پرباران!

ترجمه پیشنهادی: همان ترجمه مکارم شیرازی است.

﴿وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ﴾

انصاریان: و سوگند به زمین که [برای جوشیدن چشمه‌ها و کشت و زرع و روییدن نباتات] دارای شکاف است.

خرمشاهی: و سوگند به زمین برشکافته به گیاه.

فولادوند: سوگند به زمین شکاف‌دار [آماده کشت].

قمشه‌ای: و قسم به زمین گیاه رونده (برای خلقان).

مکارم شیرازی: و سوگند به زمین پر شکاف (که گیاهان از آن سر برمی‌آورند).

ترجمه پیشنهادی: و سوگند به زمینی که محل رویش گیاهان است.

همان‌گونه که ملاحظه گردید، مترجمان در ترجمه عبارت «ذات الرجع» به معنای ضمنی و کنایی این واژه توجه نموده و همگی آن را به «باران» ترجمه نموده‌اند؛ اما در ترجمه عبارت «ذات الصدع» برخی از مترجمان از جمله فولادوند و مکارم شیرازی معنای لغوی و اولیه این واژه در نظر گرفته و در ترجمه‌های خود صفت شکاف‌دار و پر شکاف را در توصیف زمین به کار برده‌اند. لازم به ذکر است که مکارم افزون بر ترجمه معنایی به معنای ضمنی و ثانویه این واژه نیز اشاره داشته و در پرانتز به توضیح و تبیین آن پرداخته است. در این میان، ترجمه قمشه‌ای به ترجمه ارتباطی نزدیک است؛ بدان جهت که برخلاف سایر مترجمان معنای تحت‌اللفظی واژه «صدع» را در ترجمه خود وارد نمی‌سازد و تنها به معنای کنایی و ضمنی این واژه اشاره می‌کند.

نمونه هشتم: ﴿وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ﴾ (المسد: ۴)

سورۀ «مسد» بیان داستان ابولهب و همسر اوست. خداوند در آیات این سوره به سرانجام و عاقبت بد ایشان اشاره کرده و در توصیف همسر ابولهب لقب هیزم‌کش را به کار می‌برد. در واقع «خداوند تعبیر حمَّالۀ الحطب را کنایه از زن سخن‌چینی می‌آورد که شرّ و بدی برمی‌انگیزد و رابطۀ میان دو نفر را برهم می‌زند.» (حسینی، ۱۴۱۷: ۷۴۶) خداوند در قالب این عبارت، صفت ناپسند همسر ابولهب را یادآور می‌شود. در «ایجاز البیان» نیز آمده است که مقصود از «حمَّالۀ الحطب» زن سخن‌چینی است

که میان مردم آتش دشمنی می‌افکند.» (نیشابوری، ۱۴۰۵، ج۲: ۸۹۵) در تفسیر کشاف هم علاوه بر اشاره به سخن‌چینی همسر ابولهب، دلیل دیگر نامیده شدن وی به این صفت را ذکر شده است. زمخشری می‌گوید: «همسر ابولهب پشته‌ای از خار و خاشاک با خود حمل می‌کرد و شبانه آن را در مسیر رفت و آمد پیامبر(ص) می‌ریخت.» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج۴: ۸۱۵) هم‌چنین گفته شده است که گروهی از جمله «مجاهد» آن را کنایه از تهمت‌تراشی، دروغ‌سازی، بدگویی و عیب‌جویی دانسته و معتقدند که به کسی که رشته مودت و دوستی میان دو تن را بگسلد و روابط آنان را تیره و تار سازد، هیزم‌کش می‌گویند. عده‌ای دیگر از جمله «ابومسلم» بر این باورند که منظور به دوش کشنده بار سنگین گناهان است. (طبرسی، ۱۹۸۶م، ج۱۰: ۸۵۲) با توجه به آنچه که بیان شد، تعبیر «حمّالة الحطب» می‌تواند کنایه از سخن‌چینی باشد و نیز می‌تواند- با توجه به تفسیر کشاف- اشاره به آزار و اذیتی داشته باشد که همسر ابولهب برای پیامبر(ص) با ریختن خار و خاشاک بر سر راه ایشان ایجاد می‌نمود. مترجمان برداشت‌های متفاوتی از این تعبیر داشته و در ترجمه‌های خود عبارت «حمّالة الحطب» را چنین تعبیر نموده‌اند:

انصاریان: و [نیز] همسرش که هیزم‌کش است [در آتش زبانه‌دار در آید].

خرمشاهی: و زنش هیزم‌کش [و آتش‌افروز معرکه] است.

فولادوند: و زنش آن هیمه‌کش [آتش‌افروز].

قمشه‌ای: و نیز همسرش (امّ جمیل خواهر ابو سفیان) که هیزم آتش‌افروز دوزخ باشد.

مکارم شیرازی: و همچنین همسرش در حالی که هیزم به دوش می‌کشد.

ترجمه پیشنهادی: و همسر سخن‌چین او بد فرجام است.

در میان ترجمه‌های فوق، خرمشاهی و فولادوند افزون بر ترجمه تحت‌اللفظی به معنای ضمنی و کنایی صفت «حمّالة الحطب» نیز توجه داشته‌اند و تعبیر «آتش افروز معرکه/ آتش‌افروز» را که در عرف به فرد سخن‌چین و فتنه‌برانگیز اطلاق می‌شود در ضمن ترجمه‌های خود گنجانده‌اند. ترجمه‌های انصاریان و مکارم نیز از نوع ترجمه معنایی است که معنای لغوی واژه مذکور را بیان داشتند. در این میان، قمشه‌ای ترجمه‌ای ارائه داده که از نظر معنایی با سایر ترجمه‌ها تمایز دارد. ترجمه وی نه به معنای کنایی تعبیر «حمّالة الحطب» اشاره دارد و نه به معنای حقیقی این واژه که زمخشری بدان معتقد است. بنابر نظر مترجم همسر ابولهب -به دلیل اعمال ناشایست- خود، هیزم آتش دورخ خواهد بود.

نمونه نهم: ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ﴾ (المسد: ۱)

خداوند در سوره «مسد» به عاقبت تباه ابولهب اشاره نموده و از وی به بدی یاد می‌کند. این سوره با جمله‌ای دعایی- در مقام نفرین و نکوهش- خطاب به ابولهب آغاز می‌شود. در آیه حاضر واژه «تَبّ» به معنای زیان پی‌درپی است و به گفتهٔ راغب مراد از آیه «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ» زیان مستمر و مداوم او -ابولهب- است. (ر.ک: اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۶۲) فعل «تبَّ» در آیه یاد شده هم‌نشین واژه «ید: دست» شده و ساختار کنایی کلام را شکل داده است. بدین معنا که خداوند بر آن است تا با این تعبیر-زیانکار بودن دستان ابولهب- خود وی را زیانکار و خسران دیده معرفی نماید و به عاقبت تباه وی اشاره کند. طبرسی نیز در مجمع البیان معتقد است اسناد زیان‌کاری به دستان از آن جهت است که بیشتر کارها با دست انجام می‌شود؛ اما در واقع مقصود از آن تباهی عمل او و زیانکاری شخص اوست از این جهت که جایگاهش در آتش است. هم‌چنین گفته شده که «تبَّ» به معنی زیانی است که منتهی به هلاکت می‌شود. (ر.ک: طبرسی، ۱۹۸۶م، ج۱۰: ۸۵۱) در واقع اسناد فعل «تبَّ» به دستان ابولهب کنایه از زیانکار بودن و نیز نابودی و هلاکت خود اوست. هم‌چنین در «الاتقان» آمده است که «ابولهب جهنمی است و عاقبت به آتش خواهد افتاد.» (سیوطی، ۱۳۸۲، ج۲: ۱۵۷) صاحب تفسیر «المیزان» نیز معتقد است که این نفرینی است جهت به هلاکت

رسیدن وی و بطلان و بی‌اثر گشتن توطئه‌هایی که به منظور خاموش کردن نور نبوت می‌کرد. (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج۲۰: ۳۸۴) با توجه به آنچه که بیان شد می‌توان نتیجه گرفت که واژه «ید» نیز در معنای مجازی خود به کار رفته و مفهوم اصلی آیه زیانکار معرفی شدن ابولهب و یا نابود و هلاک شدن اوست. در ادامه به برداشت‌های مترجمان از آیه یاد شده اشاره می‌شود:

انصاریان: نابود باد قدرت ابولهب، و نابود باد خودش.

خرمشاهی: زیانکار باد دستان ابولهب و خود او هم زیانکار شد.

فولادوند: بریده باد دو دست ابولهب و مرگ بر او باد.

قمشه‌ای: ابولهب (که دایم در پی آزار و دشمنی پیغمبر بود با تمام اقتدار و دارایی) نابود شد و دو دستش (که سنگ به رسول می‌افکند) قطع گردید.

مکارم شیرازی: بریده باد هر دو دست ابولهب (و مرگ بر او باد).

ترجمه پیشنهادی: ابولهب خسران‌زده و زیانکار باد و به هلاکت رسد.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، مترجمان در ترجمه عبارت «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ» بیش از همه به ترجمه معنایی این عبارت توجه داشته‌اند. انصاریان در ترجمه خود، به معنی مجازی واژه «ید» توجه داشته و از آن به قدرت تعبیر نموده است. خرمشاهی نیز اگرچه به معنایی کنایه واژه «تبَّ» اشاره نموده؛ اما در عین حال با اسناد آن به واژه دستان، ترجمه خود را به ترجمه تحت-اللفظی نزدیک ساخته است. فولادوند، قمشه‌ای و مکارم نیز تعبیر «بریده شدن دستان» را به کار برده‌اند که به طور ضمنی دربردارنده معنای هلاکت و نابودی است. با این همه قمشه‌ای به ساختار دعایی آیه در ترجمه توجهی ننموده و آن را در قالب یک گزاره خبری بیان کرده است.

نمونه دهم: ﴿أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ﴾ (الفیل: ۲)

سورهٔ فیل بیانگر داستان ابرهه و سپاهیان وی است و اشاره به این دارد که خداوند چگونه مکر و حیله آنان را باطل ساخت و به فرجامی بد گرفتار نمود. ساختار آیه حاضر متناسب با سایر آیات موجود در سوره بوده و معنایی ضمنی و کنایی دارد. «تضلیل» در لغت مصدر «ضلل» و به معنای گمراه نمودن است. هم‌نشینی واژگان به کار رفته در آیه از جمله فعل «یجعل» و واژگان «کید» و «تضلیل» نشان از ساختاری مجازی در کلام دارد که جانشین معنایی صریح و حقیقی گردیده است. تعبیر «گمراه ساختن مکر و حیله» کنایه از بطلان فریب‌کاری و نیرنگ است. در واقع اسناد مکر و حیله به گمراهی و ضلالت، به معنی تباهی و باطل شدن نیرنگ ابرهه و سپاهیانش است. اگر چه خداوند بلندمرتبه «می‌توانست مقصود اصلی خود را ساده‌تر و حتی با به کار بردن یک فعل بیان کند؛ اما چنین ساختاری علاوه بر زیبایی عبارت، آن را با سایر آیات موجود در سوره مانند (فیل-أبابیل) هماهنگ می‌گرداند و به موسیقی سوره و رعایت فاصله در آن کمک می‌کند. از ذکر واژهٔ «تضلیل» می‌توان پی برد که مقصود خداوند از بیان این کنایه باطل شدن مکر است.» (سجادی، ۱۳۹۱: ۹۱-۹۲) مترجمان آیه حاضر را چنین ترجمه نموده‌اند:

انصاریان: آیا نیرنگشان را در تباهی قرار نداد [ونقشه آنان را نقش بر آب نساخت؟!].

خرمشاهی: آیا نیرنگشان را بی‌اثر نساخت؟

فولادوند: آیا نیرنگشان را بر باد نداد.

قمشه‌ای: آیا کید و تدبیر آنها را (که برای خرابی کعبه اندیشیدند) تباه نکرد؟

مکارم شیرازی: آیا نقشه آنها را در ضلالت و تباهی قرار نداد؟

ترجمه پیشنهادی: آیا خداوند مکر و نیرنگ آنان را باطل نساخت؟

از میان ترجمه‌های یاد شده، ترجمه انصاریان و مکارم بیش از همه به متن اصلی وفادار است و به ترجمه تحت‌اللفظی گرایش دارد؛ هر چند که انصاریان پس از ذکر ترجمه معنایی به معنای ضمنی و کنایی آیه یاد شده اشاره می‌کند و تعبیری را که در زبان مقصد رایج و متداول است به کار می‌برد. سایر ترجمه‌ها نیز از لایه اولیه معنا فراتر رفته و به مفهوم ثانوی و غرض اصلی آیه مذکور توجه نموده‌اند؛ از این‌رو ترجمه‌های ایشان گویا و رسا بوده پیام متن را به خوبی به مخاطب القا می‌کند.

۴. نتیجه

تأمل در بافت روایی آیات جزء سی‌ام قرآن کریم تبیین‌کنندهٔ کارکرد عناصر بیانی و بلاغی از جمله کنایه است. محور اصلی و مضمون اساسی آیات این جزء بیشتر پیرامون قیامت و احوالات آن می‌باشد. از آنجا زمان وقوع و ماهیت این واقعه عظیم بر انسان پوشیده است؛ از این‌رو ساختار و اسلوب آیاتی که در خصوص روز حساب و وقایع آن است به نحوی رمزگونه و کنایی بیان شده تا مخاطب را منفعل ساخته و به تأمل وا دارد تا پس از درک و دریافت معنای مقصود تحت تأثیر مفاهیم و آموزه‌های قرآنی قرار گیرد. همین پوشیده‌گویی و اجتناب از صراحت بیان در سیاق آیات موجب برداشت‌های متعدد در تفسیر و ترجمه آیات الهی می‌گردد. مترجمان قرآن با در نظر گرفتن معنای تحت‌اللفظی واژگان قرآنی، بافت موقعیتی آیات و نیز توجه به تفسیرهای موجود می‌کوشند تا مخاطب را در رسیدن به کنه معنا و رمزگشایی از صورت‌های زبانی به کار رفته در متن قرآن یاری رسانند. با تأمل در ترجمه‌های ارائه شده در این پژوهش می‌توان دریافت که دشواری در ترجمهٔ کنایه‌های قرآنی از جمله مسائلی است که مترجمان در مسیر ترجمه با آن مواجه بوده‌اند؛ به همین جهت در وهلهٔ اول مبنای کار خود را معنای اولیه و معجمی واژگان قرار داده و سپس با استعانت از تفسیرهای موجود در خصوص آیات به معانی ضمنی و کنایی آنها اشاره نموده‌اند. با این همه برخی از مترجمان در ترجمه‌های خود، به وجه کنایی و ثانوی آیات چندان توجهی نکرده و بیشتر معنای اصلی و گاهی خود واژه عربی را به زبان مقصد وارد نموده‌اند؛ از این‌رو ترجمه‌های آنان بیشتر به ترجمه معنایی گرایش دارد. با این همه می‌توان گفت که ترجمه قمشه‌ای و پس از آن مکارم شیرازی به وجه کنایی آیات بیش از سایر ترجمه‌ها توجه نموده و به طور مستقیم معنای کنایی را در ترجمه خود وارد کرده و یا به همراه ترجمه معنایی در داخل پرانتز به معنای ثانوی و ضمنی آیات نیز اشاره نموده‌اند. شایان ذکر است که ترجمه‌های یاد شده در موارد معدودی، تنها به ذکر معنای اصلی و برداشت اولیه از آیات اکتفا نموده‌اند.

فهرست منابع

[۱] قرآن کریم.

[۲] اصفهانی. راغب (۱۳۸۷)، مفردات واژگان قرآن کریم، ترجمه حسین خداپرست، زیر نظر استاد عقیقی بخشایشی، چاپ اول، قم: انتشارات نوید اسلام.

[۳] أندلسی. أبی محمد عبدالحق بن غالب بن عطیۀ (۱۴۱۳)، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، الطبعۀ الأولی، لبنان: دارالکتب العلمیۀ.

[۴] حسینی. سید جعفر (۱۴۱۳)، اسالیب البیان فی القرآن، الطبعۀ الأولی، طهران: مؤسسۀ الطباعۀ والنشر وزارۀ الثقافۀ والإرشاد الإسلامی.

[۵] رصافی. محمود (۱۴۱۱)، الجدول فی اعراب القرآن وصرفه وبیانه، الطبعۀ الأولی، لبنان: مؤسسۀ الإیمان.

[۶] زجاج، أبی إسحق إبراهیم بن السّری (۱۴۰۸)، معانی القرآن وإعرابه، شرح وتحقیق دکتور عبدالجلیل عبده شلبی، الطبعۀ الأولی، بیروت: عالم الکتب.

[۷] زمخشری. محمود بن عمر (۱۴۰۷)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التأویل، الطبعۀ الثالثۀ، لبنان: دارالکتاب العربی.

[۸] سیوطی. جلال الدین عبدالرحمن (۱۳۸۷ق)، الإتقان فی علوم القرآن، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ اول، قم: انتشارات امیرکبیر.

[۹] سجادی. سید ابوالفضل، فراهانی. سمیرا (۱۳۹۱)، «معناشناسی اسلوب کنایه در جزء سی‌ام قرآن کریم»، مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره۲۳، ص ۷۳-۹۷.

[۱۰] صفوی. کورش (۱۳۷۱)، هفت گفتار درباره ترجمه، چاپ اول، تهران: کتاب ماد.

[۱۱] طباطبایی. سید محمد حسین (۱۳۶۳)، تفسیر المیزان، چاپ ۱۳۸، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجا: امیر کبیر.

[۱۲] طبرسی. الفضل بن الحسن (۱۹۸۶م)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، الجزء العاشر، الطبعۀ الأولی، بیروت: دارالمعرفۀ.

[۱۳] طیب. عبدالحسین (بی‌تا)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج۱۴، تهران: کتابفروشی اسلام.

[۱۴] قرشی بنابی. علی اکبر (۱۳۷۴)، تفسیر احسن الحدیث، ج۱۲، تهران: بنیاد بعثت.

[۱۵] مکارم شیرازی. ناصر (۱۳۸۷)، تفسیر نمونه، جلد۲۶، چاپ سی وششم، تهران: دارالکتب الاسلامیۀ.

[۱۶] نیشابوری. محمد بن أبی الحسن (۱۴۰۵)، ایجاز البیان عن معانی القرآن، المجلد الثانی، دراسۀ وتحقیق حنیف بن حسن القاسمی، الطبعۀ الأولی، بیروت: دارالغرب الإسلامی.